

دکتر احد نویدی

عضویت علمی پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت

سریره محمدی

مشاور تحصیلی آموزش و پرورش تهران

برنامه آموزش‌های مهارتی در شاخه‌ی کاردانش

چکیده

وجود تنگناها و مشکلات متعدد در نظام آموزشی کشور، به‌خصوص رشد روزافزون نیازهای جامعه و افزایش مشکلات دانش‌آموزان در نگاه آینده‌پژوهی مسئولان فرهنگی جمهوری اسلامی را بر آن داشت تا مسئله نظام آموزشی را جدی بگیرند و برای حل آن تدابیر لازم اتخاذ نمایند.

برای اصلاح یا تغییر نظام آموزش و پرورش فعالیت‌هایی به‌همت مسئولان فرهنگی کشور و صاحب‌نظران علاقه‌مند انجام شد و در پایان سال ۱۳۶۴، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورایی به نام شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش را مأمور انجام بررسی‌های لازم کرد. حاصل این مأموریت به‌صورت «طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران» تدوین شد و در تیر ماه ۱۳۶۸ به تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید.

طراحی تفصیلی و فراهم آوردن مقدمات اجرای آزمایشی این طرح ادامه یافت تا این که برنامه جدید آموزش متوسطه کشور از سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۱ با زیر پوشش قرار دادن ۱۰ درصد دانش‌آموزان سال اول متوسطه به مرحله اجرا درآمد. از آن زمان تاکنون بر تعداد

دانش‌آموزان کاردانش به‌طور فزاینده افزوده شده است (نویدی، ۱۳۸۳)، به‌طوری که تعداد دانش‌آموزان شاخه کاردانش در مقایسه با سال ۷۳-۱۳۷۲ (شروع برنامه) ۲۸/۸ برابر شده است.

در همین مدت، نسبت دانش‌آموزان شاخه کاردانش به کل دانش‌آموزان پایه دوم و سوم دوره آموزش متوسطه از ۱۳/۴۰ درصد به ۱۹/۳۰ درصد رسیده است. به‌عبارت دیگر، ۱۹/۳۰ درصد از دانش‌آموزان دوم و سوم متوسطه در سال ۸۸-۱۳۸۷ را دانش‌آموزان شاخه کاردانش تشکیل می‌دهند. انتظار می‌رفت این شاخه تحصیلی (کاردانش)، که ظاهراً براساس رویکردهای جدید آموزش‌های فنی و حرفه‌ای تأسیس شده است، از موفقیت چشم‌گیری برخوردار شود و استقبال گروه‌های ذی‌ربط از این برنامه روزبه‌روز افزایش یابد. هم‌چنان که سال به سال بر تعداد دانش‌آموزان کاردانش افزوده می‌شد و رقم آن در سال‌های اخیر به ۲۰ درصد دانش‌آموزان دوره متوسطه نزدیک شد. در عین حال، شواهد متقاعدکننده‌ای درباره موفقیت قاطع برنامه کاردانش فراهم نشده است.

کلیدواژه‌ها: کاردانش، آموزش فنی و حرفه‌ای، آموزش‌های مهارتی، بازار کار.



ماهیت شاخهٔ کاردانش

کاردانش شاخه‌ای از نظام جدید آموزش متوسطه است که براساس اهداف کلی و اصول حاکم بر این نظام و هماهنگ با آن طراحی شده است. اعتلای سطح فرهنگ و دانش عمومی و آماده ساختن جوانان برای اشتغال مفید یا ادامهٔ تحصیل در سطوح عالی‌تر به‌عنوان هدف کلی دورهٔ متوسطه تعیین شده است. آموزش‌های کاردانش به آموزش‌هایی اطلاق می‌شود که موجبات ارتقای دانش افراد و ایجاد مهارت‌های لازم و به فعلیت درآوردن استعدادها، نهفتهٔ آنان را فراهم می‌آورد تا آن‌ها را برای احراز شغل، حرفه و کسب کار مشخص آماده سازد و یا مهارت آن‌ها را برای انجام کاری که به آنان محول شده است، تا سطح مطلوب افزایش دهد (نویدی، ۱۳۸۳).

پژوهش‌های فراوانی در خصوص برنامهٔ آموزش‌های مهارتی شاخهٔ کاردانش انجام شده است. اگرچه این پژوهش‌ها سیمای واقعی برنامهٔ کاردانش را به‌طور کامل و واضح نشان نمی‌دهند، ولی شناخت بسیاری از واقعیت‌های مربوط به برنامهٔ کاردانش را از طریق مطالعهٔ مجموعهٔ این پژوهش‌ها امکان‌پذیر می‌سازند.

مشاوران بر این باورند که دانش‌آموزان به رشته‌های کاردانش کم‌تر علاقه‌مندند و اغلب آنان در اثر عدم احراز شرایط سایر رشته‌ها، به ناچار به شاخهٔ کاردانش روی آورده‌اند

در برخی از اسناد پژوهشی به نقاط مثبت برنامهٔ کاردانش اشاره شده است. برای نمونه، برقه‌ای (۱۳۸۴) در تحقیق خود نتیجه گرفت که اغلب دانش‌آموختگان (فارغ‌التحصیلان) رشته‌های فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش در مشاغل مرتبط با رشتهٔ تحصیلی خود مشغول به‌کار شده‌اند. اکثر دانش‌آموختگان رشته‌های فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش از رشتهٔ تحصیلی خود راضی هستند و برای انجام وظایف شغلی از توانایی نسبی برخوردارند.

براساس گزارش اسداللهی (۱۳۸۲)، دانش‌آموزان مدارس کاردانش از سطح حرمت خود بالاتر، سلامت عمومی بیش‌تر و پیشرفت تحصیلی بهتری برخوردارند و راه یافتن به مدارس کاردانش، احتمال به‌دست آوردن شغل در آینده را افزایش می‌دهد. از نظر کارفرمایان در بخش صنعت، دانش‌آموختگان هنرستان‌ها جهت استخدام نسبت به دانش‌آموختگان دبیرستان‌ها در اولویت قرار دارند (عابدی، ۱۳۸۳). بنا به گزارش حق‌پرست (۱۳۷۷) اکثر دانش‌آموختگان کاردانش مورد مطالعه اظهار داشته‌اند که از مهارت‌های آموخته شده رضایت دارند.

در بیش از دو سوم گزارش‌های پژوهشی، بر جنبه‌های منفی برنامهٔ کاردانش تأکید شده است. به عبارتی دیگر، نگرش‌ها و واکنش‌های منفی گروه‌های ذی‌ربط نسبت به

نظام جدید آموزش متوسطه کشور از سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۱ با زیر پوشش قرار دادن حدود ۱۰ درصد دانش‌آموزان سال اول متوسطه به مرحلهٔ اجرا درآمد. از همان سال تحصیلی، ادارهٔ کل آموزش و پرورش فارس، به‌عنوان تنها و اولین استان کشور، شاخهٔ کاردانش را در محدودهٔ شهر شیراز با پذیرش ۲۳۷ نفر دانش‌آموز و ارائهٔ آموزش در پنج رشتهٔ مهارتی، به مرحلهٔ اجرا درآورد (تکمیل همایون، ۱۳۷۷). در سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ همهٔ استان‌های کشور، با توجه به ظرفیت‌ها و امکانات موجود، برای اجرای آموزش‌های کاردانش اقدام کردند تا پس از ارائهٔ آموزش‌های عمومی و مشترک و نیز ارائهٔ دروس اختصاصی و آموزش مهارت مورد نظر، این گروه از دانش‌آموزان را پس از کسب دیپلم کاردانش، برای ورود به بازار کار آماده سازند.

از آن زمان، سال به سال بر تعداد مناطق آموزشی تحت پوشش برنامهٔ کاردانش افزوده شد و در سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ بیش از ۸۲ درصد مناطق آموزشی کشور زیر پوشش آموزش‌های کاردانش قرار گرفتند (نویدی، ۱۳۸۳). با مطالعهٔ آمار موجود درمی‌یابیم که نسبت دانش‌آموزان شاخهٔ کاردانش به تعداد کل دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم نظام جدید آموزش متوسطه، از ۱۳/۴۰ درصد در سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ به ۱۹/۳۰ درصد در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ رسیده است و تعداد کل دانش‌آموزان کاردانش در طول این ۱۶ سال، بدون احتساب بزرگ‌سالان، به ۴۱۳۹۰۶ نفر رسیده است.

از زمان اجرای برنامهٔ نظام جدید آموزش متوسطه،

کاردانش در ۷۰ درصد اسناد پژوهشی منعکس شده است و شواهد ناظر بر جنبه‌های منفی بسیار روشن‌تر و نافذتر از شواهد و دلایلی است که برای نشان دادن نقاط مثبت ارائه شده‌اند. یافته‌های برخی از پژوهش‌ها به شرح زیر خلاصه شده است:

میزان علاقه دانش‌آموزان به شاخه کاردانش

غریب (۱۳۷۴) در پژوهش خود نتیجه گرفت که دانش‌آموزان با استعداد، به علل مختلف، به شاخه نظری گرایش دارند و دانش‌آموزانی وارد شاخه کاردانش می‌شوند که شرایط ادامه تحصیل در شاخه نظری را ندارند و ناگزیر به شاخه کاردانش هدایت می‌شوند. دانش‌آموزان کاردانش، به‌ویژه پسران، برای تحصیل در این شاخه علاقه کافی ندارند. والدین دانش‌آموزان تمایلی به انتخاب رشته کاردانش برای فرزندان خود ندارند.

مهدی‌زاده (۱۳۷۶) گزارش کرد که ۵۴ درصد دانش‌آموختگان اعلام کرده‌اند که از روی ناچاری به انتخاب شاخه کاردانش تن داده‌اند. یک‌سوم دانش‌آموختگان کاردانش از نتیجه حرفه‌آموزی در شاخه کاردانش و گذراندن این دوره رضایت نداشتند. مبهم بودن آینده دانش‌آموختگان کاردانش، علاقه آنان را نسبت به این شاخه کاهش داده بود.

**بنا به گزارش سلیمانی (۱۳۷۵)،
دانش‌آموزان مهم‌ترین عامل گرایش
نداشتن به شاخه کاردانش را دیدگاه منفی
دبیران به این شاخه بیان کرده‌اند**

در مطالعه دیگر، برخی از دانش‌آموزان نمونه آماری اظهار داشتند که شاخه کاردانش به آن‌ها تحمیل شده است و برای گریز از ترک تحصیل به این شاخه روی آورده‌اند (شهسواری‌فرد، ۱۳۷۵). مشاوران بر این باورند که دانش‌آموزان به رشته‌های کاردانش کم‌تر علاقه‌مندند و اغلب آنان در اثر عدم احراز شرایط سایر رشته‌ها، به ناچار به شاخه کاردانش روی آورده‌اند (افشاری، ۱۳۷۵).

نویدی (۱۳۷۵) نتیجه گرفت که برخلاف نظر مسئولان حوزه ستادی شاخه کاردانش، تنها ۷۲ درصد دانش‌آموزان این شاخه در انتظار مشاغل مرتبط با رشته تحصیلی خود هستند. تنها ۵۰ درصد از دانش‌آموزان مورد مطالعه به رشته تحصیلی خود علاقه‌مند هستند. براساس یافته‌های حمزه‌لویی (۱۳۷۴)، مشاوران به دلیل تناسب نداشتن

تحصیلات آنان با وظایف مشاور، چندان موفق نبوده‌اند و فرایند پیش‌بینی‌شده برای هدایت تحصیلی اجرا نمی‌شود. مشاوران در زمینه اجرای برنامه هدایت تحصیلی اهتمام جدی ندارند.

به نظر می‌رسد همه مجریان نظام جدید در مورد وظایف خود ابهام دارند. فقط در حدود نیمی از اولیا در مورد برون‌داد نظام جدید رضایت دارند. ابراهیم‌آبادی (۱۳۷۶) هم نشان داد دانش‌آموزان کاردانش نسبت به این شاخه تحصیلی نگرش مثبتی ندارند. مدیران و معلمان، با توجه به مشکلات اجرایی و چشم‌انداز نه‌چندان مساعد، درباره موفقیت‌آمیز بودن برنامه شاخه کاردانش تردید دارند و آینده تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان این شاخه را مبهم می‌دانند.

میری (۱۳۷۶) گزارش داد که در شرایط موجود اجرای برنامه شاخه کاردانش در هنرستان‌ها صرفاً هدر دادن منابع است و آموزش کشاورزی در شاخه کاردانش مطلقاً موفق نیست. در برنامه نظام جدید آموزش متوسطه، هدایت تحصیلی (براساس علاقه، استعداد و نیازهای جامعه) اصولی دانش‌آموزان شاخه کاردانش موفقیت‌چندانی نداشته و شکایت‌های معلمان، دبیران فنی و استادکاران از بی‌علاقگی و نیز نداشتن استعداد کافی دانش‌آموزان در زمینه رشته مهارتی حکایت می‌کند (هیبت‌اللهی، ۱۳۷۶). نامناسب بودن ملاک‌ها و برنامه هدایت تحصیلی در پژوهش نویدی (۱۳۸۱) مورد تأکید قرار گرفته است.

بنا به گزارش سلیمانی (۱۳۷۵)، دانش‌آموزان مهم‌ترین عامل گرایش نداشتن به شاخه کاردانش را دیدگاه منفی دبیران به این شاخه بیان کرده‌اند. براساس یافته‌های پژوهش لنکرانی (۱۳۸۰)، مدیران واحدهای آموزشی، موانع توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش را نگرش نامساعد اولیای دانش‌آموزان، وجود ارتباط ضعیف بین مسئولان ذی‌ربط، نامناسب بودن جذب و سازماندهی کارکنان و پایین بودن کیفیت فضا و تجهیزات آموزشی بیان کرده‌اند. در اثر نبود فضای آموزشی استاندارد از ساختمان‌های دبیرستان و مدارس راهنمایی برای آموزش‌های فنی و حرفه‌ای استفاده می‌شود که مناسب نیست (سوداگری، ۱۳۸۱).



یافته‌های پژوهش نویدی و برزگر (۱۳۸۲) نشان می‌دهد که صرف‌نظر از رشته تحصیلی، ۴۰ درصد دانش‌آموختگان رشته‌های کامپیوتر و حسابداری در شهر تهران بیکار هستند. حدود ۶۰ درصد افراد نمونه آماری اعتقاد دارند که مهارت‌های کسب‌شده آنان برای انجام وظایف شغلی کافی و مناسب نیست. بیش از ۴۰ درصد افراد اعلام کرده‌اند که به رشته تحصیلی خود علاقه نداشتند و از روی ناچاری و توأم با اکراه در شاخه کاردانش به تحصیل خود ادامه داده‌اند. تحصیل در شاخه کاردانش شانس اشتغال دانش‌آموختگان را افزایش نداده است. برزگر (۱۳۸۲) در پژوهش دیگری دریافت که ۵۰ درصد دانش‌آموختگان رشته‌های نقشه‌کشی ساختمان و حسابداری به رشته تحصیلی خود علاقه نداشتند و از روی ناچاری و توأم با اکراه در شاخه کاردانش به تحصیل خود ادامه داده‌اند.

حدود ۴۵ درصد دانش‌آموختگان رشته‌های نقشه‌کشی ساختمان و حسابداری در شهرستان‌های تهران بیکار بودند. تنها ۲۳ درصد افراد شاغل اعلام کرده‌اند که در مشاغل مرتبط با رشته تحصیلی اشتغال دارند. صرف‌نظر از جنس و رشته تحصیلی، ۶۵ درصد افراد نمونه آماری اعتقاد دارند که مهارت‌های کسب‌شده آنان برای انجام وظایف شغلی کافی و مناسب نیست. میرهادی (۱۳۷۹) اعلام کرد که ارتباطی میان آموزش‌های دریافت‌شده و نوع اشتغال دانش‌آموختگان وجود ندارد. هم‌چنین، درس کارورزی و کارآفرینی در تعیین شغل مؤثر نیستند. آموزش‌های ناکافی، نظارت نکردن بر اجرای صحیح واحدهای کارمندی، تدریس درس کارآفرینی توسط افراد ناآشنا و غیرمتخصص و وضعیت نابه‌سامان بازار کار در به‌وجود آمدن این وضع دخالت دارند.

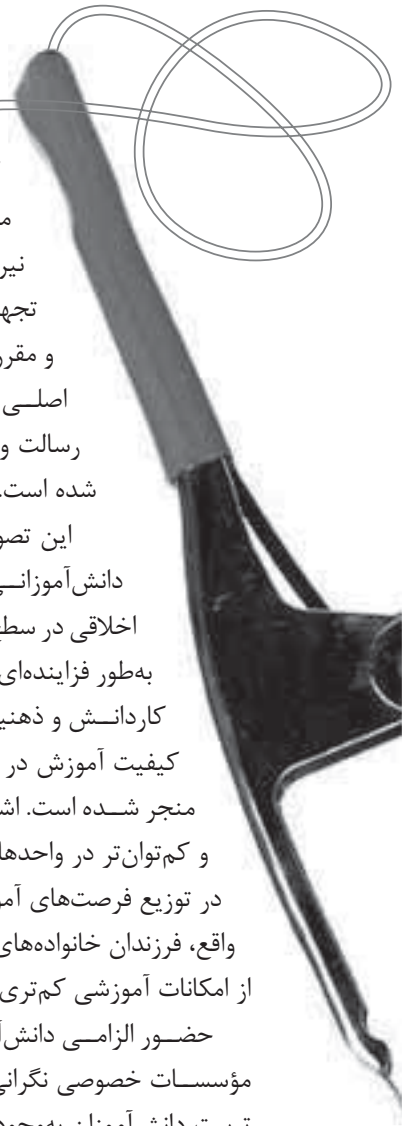
شریعت‌زاده (۱۳۸۵) هم گزارش داد که بین اجرای آموزش‌های مهارتی کاردانش در سطح سازمان آموزش و پرورش شهر تهران و نیازهای بازار کار ارتباط نظام‌مند و مشخص برقرار نیست. رشته‌های مهارتی با نیازهای بازار کار هماهنگ نیست و در نتیجه آن، دانش‌آموختگان کاردانش در مشاغل مرتبط با رشته تحصیلی خود جذب نمی‌شوند (حنیفی، ۱۳۸۰). در اثر عدم رعایت استانداردهای آموزشی، وزن بخش نظری آموزش‌های فنی و حرفه‌ای سنگین‌تر شده است و مهارت‌آموزی تأثیری در اشتغال افراد نداشته است (لرستانی، ۱۳۸۱).

بازار کار برای دانش‌آموختگان کاردانش چندان مناسب نیست. به‌طوری که ۳۴/۱ درصد افراد مورد مطالعه بیکار بودند. ۴۷/۵ درصد شاغلان اعلام کرده‌اند که بین رشته تحصیلی و شغل مورد تصدی آنان هماهنگی وجود ندارد. تنها حدود ۲۶ درصد افراد اعلام کرده‌اند مهارت‌های کسب‌شده آنان برای انجام وظایف شغلی مناسب و کافی است (خانی، ۱۳۸۰). بنا به گزارش درفش کاویان و قدسی (۱۳۸۴)، وزارت آموزش و پرورش برای اجرای برنامه کاردانش نیروی انسانی مخصوص اقدام نکرده است و از نیروی موجود خود که قبلاً در شاخه‌های فنی و حرفه‌ای یا طرح کاد مشغول بودند، استفاده می‌کند و برخی از کمبودها را با استفاده از افراد غیررسمی برطرف می‌کند. کمیّت و کیفیت دوره‌های آموزش ضمن خدمت چندان رضایت‌بخش نیست. بسیاری از کارکنان پاره‌وقت و حق‌التدریس از دانش و تخصص مناسب و کافی برخوردار نیستند.

نتایج تحقیق صابری (۱۳۸۳) نشان داد که برنامه‌های درسی نتوانسته است دانش و مهارت لازم را به هنرجویان شاخه کاردانش بدهد. همه گروه‌های نمونه آماری اعتقاد داشتند که شاخه کاردانش نتوانسته است زمینه مناسب را برای قانون‌مند شدن امر اشتغال فراهم آورد. آموزش‌های شاخه کاردانش متناسب با نیازهای منطقه توسعه پیدا نکرده است.

یافته‌های پژوهش نویدی و برزگر (۱۳۸۲) نشان می‌دهد که صرف‌نظر از رشته تحصیلی، ۴۰ درصد دانش‌آموختگان رشته‌های کامپیوتر و حسابداری در شهر تهران بیکار هستند

در مطالعه نویدی (۱۳۸۸)، وقتی که از کارشناسان آموزش و پرورش درباره پیآمدهای جنبی منفی برنامه کاردانش سؤال شد، به مواردی اشاره کردند که با یافته‌های سایر پژوهش هماهنگ است. این افراد بر این باور بودند



که در اثر ضعف در تمهید مقدمات اجرای طرح (تربیت نیروی انسانی متخصص، تهیه تجهیزات مناسب و تدوین قوانین و مقررات)، برنامه‌ی کاردانش از مسیر اصلی خود منحرف شده و در تحقق رسالت و اهداف اصلی آن اختلال ایجاد شده است.

این تصور مخرب که «کاردانش برای دانش‌آموزانی که از نظر فرهنگی، علمی و اخلاقی در سطح پایین هستند، مناسب است»، به‌طور فزاینده‌ای تقویت شده است. وجود شاخه‌ی کاردانش و ذهنیت منفی مربوط به آن به افت کیفیت آموزش در واحدهای آموزشی این شاخه منجر شده است. اشتغال نیروی انسانی غیرحرفه‌ای و کم‌توان‌تر در واحدهای کاردانش به نابرابری بیش‌تر در توزیع فرصت‌های آموزشی منجر شده است و در واقع، فرزندان خانواده‌های وابسته به طبقه‌ی پایین اجتماع از امکانات آموزشی کم‌تری برخوردار شده‌اند.

حضور الزامی دانش‌آموزان برخی از رشته‌ها در مؤسسات خصوصی نگرانی‌هایی را درباره‌ی تأثیر مخرب بر تربیت دانش‌آموزان به‌وجود آورده است. با گذشت زمان، نگرش خانواده‌ها و افکار عمومی نسبت به کاردانش منفی‌تر شده است. برخلاف اهداف اعلام شده، روحیه‌ی مدرک‌گرایی تقویت شده، بازار آموزشگاه‌های آزاد و مراکز آمادگی برای کنکور داغ‌تر شده و انگیزه‌ی ورود به دانشگاه به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافته است. هم‌چنین تمرکز بر دروس نظری بیش‌تر شده و اولویت درس‌های عملی مورد غفلت قرار گرفته است.

توزیع نامناسب رشته‌ها در کشور

در اثر توزیع نامناسب رشته‌ها در مناطق مختلف کشور و نیز توزیع نامناسب دانش‌آموزان در رشته‌های مختلف، بازار کار از برخی از رشته‌ها اشباع شده و در برخی از رشته‌ها نیاز بازار کار برطرف نشده است. برخلاف انتظار، استانداردهای آموزشی «به‌روز» نبوده و از تناسب و کفایت کافی برخوردار نیستند و در نتیجه نیازهای بازار کار را پوشش نمی‌دهند. در اثر وجود برخی از تخلفات، تقلب‌ها و به‌طور کلی ضعف اساسی در فرایند ارزیابی صلاحیت‌های دانش‌آموختگان، درباره‌ی روایی و اعتبار گواهی‌نامه‌های

مهارت صادر شده از آموزشگاه‌های آزاد تردید جدی وجود دارد و دانش‌آموختگان کاردانش به‌منزله شاهد زنده، ضعف‌ها و نارسایی‌های برنامه را به نمایش گذاشته و ذهنیت منفی استخدام‌کننده‌ها را تقویت کرده و در عین حال منزلت اجتماعی آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای را تنزل داده‌اند.

برخلاف پیش‌بینی برنامه‌ریزان، قوانینی برای التزام سایر دستگاه‌ها و مؤسسات با وزارت آموزش و پرورش تدوین نشده و در نتیجه آینده‌ی شغلی دانش‌آموختگان مبهم است و شانس اشتغال آنان نسبت به سایر گروه‌ها به‌طور معنادار افزایش نیافته است. در اثر کمبود منابع مالی و امکانات آموزشی، وزارت آموزش و پرورش به ایجاد رشته‌های کم‌هزینه‌تر و ارائه‌ی دروس نظری گرایش پیدا کرده است.

این گرایش با اهداف اصلی کاردانش تعارض دارد و شواهد متقاعدکننده‌ای درباره‌ی فایده‌ی آموزش‌های مهارتی کاردانش برای فراگیران این آموزش‌ها فراهم نشده است. به نظر می‌رسد کسانی که وارد شاخه‌ی کاردانش شده‌اند، فرصت‌هایی را از دست داده‌اند و در مقابل هیچ فرصت معناداری را به دست نیاورده‌اند.

اشتغال دانش‌آموختگان آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای در مشاغل غیرمرتبط با رشته‌ی تحصیلی یا ناکافی بودن تناسب میان مهارت‌های کسب‌شده و وظایف شغلی افراد مورد نظر، به‌طور آشکار نشان می‌دهد که میان نظام‌های اشتغال و آموزش رابطه‌ی نظام‌دار و تعریف‌شده‌ای وجود ندارد

یکی از اهداف برنامه‌ی کاردانش کاهش دادن تقاضای اجتماعی برای ورود به دانشگاه و تعدیل فشار پشت کنکور بود. آیا این هدف تحقق پیدا کرده است؟ حدود ۸۰ درصد کارشناسان آموزش و پرورش به این پرسش پاسخ منفی داده‌اند و این پاسخ منفی در بسیاری از اسناد پژوهشی منعکس شده است. کارشناسان مصاحبه‌شونده برای توجیه نظر خود به موارد زیر اشاره کرده‌اند:

۱. در اثر شیوع فرهنگ مدرک‌گرایی، تب کنکور در جامعه‌ی ما بسیار بالاست. به‌طوری که بسیاری از خانواده‌ها راه موفقیت فرزندان خود را ورود به دانشگاه می‌دانند.

دلایل متقاعدکننده‌ای که خانواده‌ها به اتکای آن‌ها بخواهند از انگیزه و تمایل خود برای ورود فرزندان خود به دانشگاه صرف‌نظر کنند، وجود ندارد.

۲. وقتی که فرصت اشتغال برای دانش‌آموختگان کار دانش فراهم نیست، نمی‌توان انتظار داشت تقاضا برای ورود به دانشگاه کاهش یابد. در نتیجه، ادامه تحصیل تنها راهی است که دانش‌آموختگان کار دانش، همانند سایر دانش‌آموختگان دوره متوسطه، می‌توانند در پیش بگیرند.

۳. برخلاف اهداف برنامه کار دانش، نه تنها از فشار کنکور و روحیه مدرک‌گرایی کاسته نشده، بلکه این روحیه تقویت شده و بازار آموزشگاه‌های آزاد و مراکز آمادگی برای کنکور داغ‌تر شده و انگیزه ورود به دانشگاه به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافته است. به‌طوری که در حال حاضر در بسیاری از شهرهای کشور اطلاعیه‌هایی که برای جذب دانش‌آموزان کار دانش به کلاس‌های کنکور پخش می‌شود، بسیار چشم‌گیر و برای همگان قابل مشاهده است.

از مجموعه شواهد پژوهشی موجود چنین استنباط می‌شود که عملکرد برنامه آموزش‌های مهارتی شاخه کار دانش چندان موفقیت‌آمیز نیست. موفقیت‌آمیز نبودن تجربه اجرای برنامه کار دانش در ایران را نمی‌توان به یک یا چند عامل شناخته شده نسبت داد. ارزش‌یابی دقیق عملکرد برنامه کار دانش مستلزم توجه کافی به بافت فرهنگی و مجموعه نظام‌هایی است که همواره در حال تعامل هستند.

هدف عمده برنامه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در کشورهای توسعه‌افته تربیت تکنسین و کارگرهای ماهر است و کشوری که از صنعت مهندسی، که ویژگی آن ابتکار و پیروی از فرایند پژوهش و توسعه است، برخوردار نباشد عملاً به کارگر ماهر و تکنسین نیاز ندارد و در نتیجه از آموزش‌های فنی و حرفه‌ای بی‌نیاز می‌شود

عوامل بازدارنده موفقیت برنامه کار دانش

قضاوت قطعی درباره برنامه کار دانش و شناسایی عوامل مؤثر بر ضعف عملکرد آن و نیز وزن هر عامل در این مجال نمی‌گنجد. با این حال، برخی از عوامل بازدارنده موفقیت

برنامه کار دانش به شرح زیر خلاصه شده است:

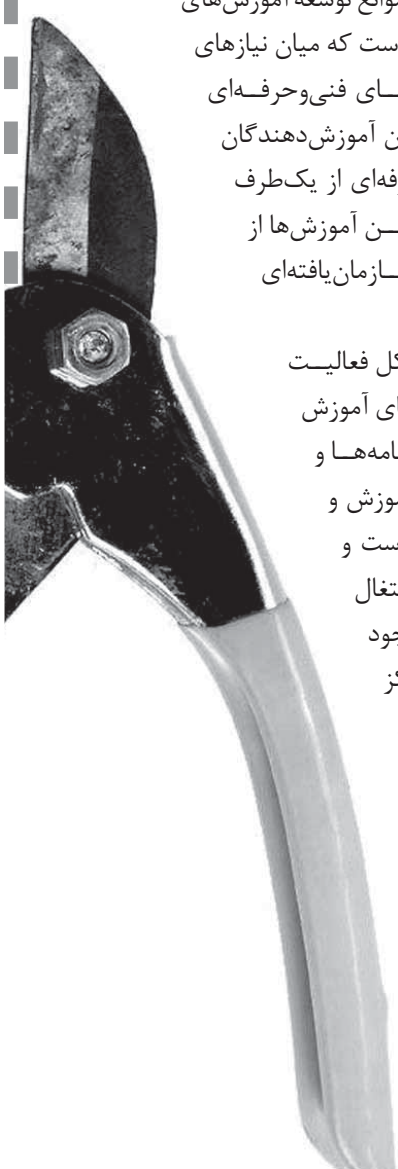
• نابسامانی وضعیت اقتصادی و بازار کار:

نظام‌های اقتصادی آلوده به رانت، سایر نظام‌های جامعه را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، سر و سامان یافتن برنامه‌های آموزش‌های فنی و حرفه‌ای مستلزم بهبود وضعیت اقتصادی کشورها و بازار کار است. اختلال در نظام اقتصادی کشور و رواج اقتصاد مبتنی بر دلالتی و غلبه آن بر اقتصاد تولیدی موفقیت برنامه‌های آموزش و پرورش، به‌ویژه برنامه‌های آموزش‌های مهارتی را تهدید می‌کند و اگر رکود و بی‌برنامگی، که حاصل آن بیکاری است، ادامه یابد تفاوتی نمی‌کند که آموزش به چه شکلی سازمان‌دهی و ارائه شود، چون در هر صورت دانش‌آموختگان بیکار می‌مانند و از آموزش‌ها ثمری حاصل نمی‌شود. بنابراین، اختلال در نظام اقتصادی کشور و رواج اقتصاد مبتنی بر دلالتی بر اقتصاد تولیدی می‌تواند موفقیت برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای را تهدید کند.

• ناهماهنگی میان نیازهای جامعه و برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای:

یکی از موانع توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در کشور ما این است که میان نیازهای جامعه و برنامه‌های آموزش‌های فنی و حرفه‌ای هماهنگی کافی وجود ندارد. میان آموزش‌دهندگان و فراگیران آموزش‌های فنی و حرفه‌ای از یک طرف و مصرف‌کنندگان محصولات این آموزش‌ها از طرف دیگر، ارتباط و پیوند سازمان‌یافته‌ای وجود ندارد.

صرف نظر از نوع و شکل فعالیت مراکز اشتغال، برای فراورده‌های آموزش فنی و حرفه‌ای جایگاهی در برنامه‌ها و سازمان نیروی انسانی مراکز آموزش و مراکز اشتغال پیش‌بینی نشده است و میان مراکز آموزشی و عرصه اشتغال هیچ‌گونه ارتباط و پیوندی وجود ندارد و به سبب این بیگانگی، مراکز اشتغال از ظرفیت و توانایی‌های آموزش‌گرفتن‌گان بی‌خبرند. به همین ترتیب، مراکز آموزشی نیز از میزان و نوع نیاز مراکز اشتغال اطلاعی ندارند. بنابراین، دانش‌آموختگان





آموزش‌های فنی و حرفه‌ای که به‌طور منطقی برای تأمین همین نیازها تربیت می‌شوند، به علت کیفیت نارسای آموزش و نیز نبودن ارتباط میان بازار کار و مراکز آموزشی سرنوشتی بیگانه با اهداف آموزش‌های فنی و حرفه‌ای دارند (مؤسسه مطالعات و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۳۶۷) و این وضع موجب شده که شناس اشتغال مهارت‌آموختگان آموزش فنی و حرفه‌ای نسبت به همتایان آن‌ها در رشته‌های نظری کم‌تر یا برابر باشد. بنابراین، یکی از عوامل بازدارنده موفقیت برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای این است که سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزش فنی و حرفه‌ای فاقد برنامه‌ای برای شناسایی نیازهای جامعه هستند و برای برقراری ارتباط و هماهنگی کافی میان آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و نیازهای جامعه، نیز فاقد تدبیرند.

اشتغال دانش‌آموختگان آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در مشاغل غیرمرتبط با رشته تحصیلی یا ناکافی بودن تناسب میان مهارت‌های کسب‌شده و وظایف شغلی افراد مورد نظر، به‌طور آشکار نشان می‌دهد که میان نظام‌های اشتغال و آموزش رابطه نظام‌دار و تعریف‌شده‌ای وجود ندارد. نفیسی (۱۳۷۸) در هنگام بررسی نارسایی‌های ارتباط نظام‌های آموزش و پرورش و بازار کار نتیجه گرفت که گسترش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش اصولاً از نیازهای فعلی و آتی بازار کار نشئت نمی‌گیرد، بلکه بیش از هر چیز از امکانات مالی، انسانی و کالبدی تبعیت می‌کند و اجرای برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای و کاردانش بیش‌تر متأثر از تقاضای اجتماعی صورت می‌پذیرد و پاسخ‌گویی به تقاضای اجتماعی، مرزبندی کمی و کیفی را، که در آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و مهارتی باید رعایت شود، درمی‌نوردد و در این میان نیازهای بازار کار که یک کالای اقتصادی است، رنگ می‌بازد.

● نبود یک نهاد سیاست‌گذار در سطح ملی و مشخص نبودن چشم‌انداز و مأموریت اصلی تشکیلات بخش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای: هنوز در کشور ما تعریف جامع و مانع و مورد توافق همگان از آموزش‌های فنی و حرفه‌ای ارائه نشده است و به دلیل وسیع بودن حیطه این آموزش‌ها و متعدد بودن متولیان آن،

احساس مسئولیت در برابر برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای در میان متولیان پخش شده و یا لوٹ شده است. نشانه این لوٹ مسئولیت این است که سازمان‌های مختلف توفیق نیافتن برنامه را به گردن یکدیگر می‌اندازند و از پاسخ‌گویی طفره می‌روند. مأموریت سازمان‌های مختلف آموزش فنی و حرفه‌ای به روشنی تعیین نشده است و این آموزش‌ها در سطح ملی متولی ندارد. در واقع می‌توان گفت ریشه‌ای‌ترین مشکل آموزش فنی و حرفه‌ای حاکم نشدن یک اندیشه و طرح کلان تفاهم شده در تصمیم‌گیری روی مسائل مربوط به بخش مورد نظر است که بازتاب آن در همه سازمان‌ها مشهود است.

● مناسب نبودن ساختار بخش‌های صنعت، خدمات و کشاورزی برای آموزش فنی و حرفه‌ای: چنان‌که مشهود است ساختار صنعت در کشور ما یک صنعت مونتاژ است. ماهیت صنعت مونتاژ، هرم نیروی انسانی شاغل در بخش صنعت را به گونه‌ای متفاوت با کشورهای در حال توسعه شکل داده است. هدف عمده برنامه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در کشورهای توسعه‌افته تربیت تکنسین و کارگرهای ماهر است و کشوری که از صنعت مهندسی، که ویژگی آن ابتکار و پیروی از فرایند پژوهش و توسعه است، برخوردار نباشد عملاً به کارگر مهار و تکنسین نیاز ندارد و در نتیجه از آموزش‌های فنی و حرفه‌ای بی‌نیاز می‌شود.

صنعتی نبودن جامعه ما و متکی بودن اقتصاد کشور به درآمد حاصل از فروش نفت خام و سایر مواد معدنی ضعف برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای را توجیه می‌کند.

بی‌رغبتی افراد ذی‌نفع، ذی‌ربط و ذی‌نفوذ، برای سرمایه‌گذاری در این بخش، از این واقعیت نشئت می‌گیرد که غایت نهایی و سرانجام این آموزش‌ها برای متولیان بخش‌های اشتغال، آموزش‌دهندگان، آموزش‌گیرندگان و حتی دولت مشخص نیست

● مشکل سرمایه‌گذاری در بخش آموزش فنی و حرفه‌ای: آموزش‌های فنی و حرفه‌ای نسبت به آموزش‌های نظری بسیار پرهزینه هستند و در صورتی که از محصولات این برنامه‌ها استفاده نشود، این هزینه سنگین بر دولت و مردم تحمیل می‌شود. از آنجایی که برنامه‌ای



و اصلاح کاستی‌ها اجرا می‌شوند و قضاوت درباره‌ی ارزش برنامه‌ها بسیار کلی و ذهنی است. در چنین شرایطی امید زیادی به اصلاح برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای وجود ندارد. از طرف دیگر، کمبود پژوهش مانع آماده شدن بستر لازم برای کاربرد علوم و تکنولوژی است.

● **درک مسئولان کشور از اهمیت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای:** اگرچه اکثر مسئولان کشور نیاز مملکت به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و نقش این آموزش‌ها را در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد تأیید قرار می‌دهند، ولی بعضاً درک کافی از جایگاه و نقش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای ندارند. به همین دلیل، در تخصیص منابع به بخش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای همواره طوری عمل می‌شود که عملاً این آموزش‌ها را غیرمفید و کم‌اهمیت می‌گردانند. درحقیقت، اهمیت و جایگاه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در نظام تصمیم‌گیری کلان کشور چندان روشن و مناسب نیست.

توفیق برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای در گرو استحکام و کیفیت آموزش‌های پایه و عمومی است و بدون تردید یکی از عوامل بازدارنده موفقیت برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای این است که مهارت‌های غیرفنی، که کسب آن‌ها برای توفیق در هر شغلی ضروری است و زمینه‌ساز مهارت‌های فنی و حرفه‌ای است، به وسیله دانش‌آموزان در جریان آموزش عمومی کسب نمی‌شود

● **ضعف آموزش عمومی و پایه:** توفیق برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای در گرو استحکام و کیفیت آموزش‌های پایه و عمومی است و بدون تردید یکی از عوامل بازدارنده موفقیت برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای این است که مهارت‌های غیرفنی^۱، که کسب آن‌ها برای توفیق در هر شغلی ضروری است و زمینه‌ساز مهارت‌های فنی و حرفه‌ای است، به وسیله دانش‌آموزان در جریان آموزش عمومی کسب نمی‌شود و اغلب دانش‌آموختگان فنی و حرفه‌ای ویژگی‌های زمینه‌ای و مهارت‌های هسته‌ای را در حد مطلوب ندارند و به همین دلیل، پس از گذراندن دوره از کارهای عملی واهمه دارند و به پشت میز نشینی تمایل پیدا می‌کنند.

مدون

و نظام

هو شیاری

برای استفاده از

فرآورده‌های آموزش

فنی و حرفه‌ای وجود ندارد، چنین

تصور می‌شود که سرمایه‌گذاری در این

بخش چندان مفید نیست. به همین دلیل،

در بخش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای به اندازه کافی

سرمایه‌گذاری نمی‌شود و در اثر آن، فضا، نیروی انسانی

و تجهیزات (ورودی برنامه) بخش آموزش فنی و حرفه‌ای از

کیفیت کافی برخوردار نیستند.

بی‌ربطی افراد ذی‌نفع، ذی‌ربط و ذی‌نفوذ، برای

سرمایه‌گذاری در این بخش، از این واقعیت نشئت می‌گیرد

که غایت نهایی و سرانجام این آموزش‌ها برای متولیان

بخش‌های اشتغال، آموزش‌دهندگان، آموزش‌گیرندگان و

حتی دولت مشخص نیست. کج‌فهمی‌های سنتی درباره

آموزش‌های فنی و حرفه‌ای مبنی بر پایین بودن شأن این

آموزش‌ها، هم در میان مردم و هم در میان متولیان، مزید

بر علت است. چنان‌که کسب مهارت‌های فنی و حرفه‌ای،

آموزش این مهارت‌ها و استفاده از فرآورده‌های آن توسط

بخش‌های تولیدی و خدماتی در کشور ما افتخاری تلقی

نمی‌شود.

● **پایین بودن منزلت اجتماعی آموزش‌های**

فنی و حرفه‌ای و گرایش عمومی جوانان برای ورود به

دانشگاه: گرایش عمومی جوانان برای ورود به دانشگاه

و رواج فرهنگ کارمندی و پشت میز نشینی، صرف‌نظر

از منشأ آن، به‌طور جدی موفقیت برنامه‌های آموزش

فنی و حرفه‌ای را تهدید می‌کند. دانش‌آموزانی که وارد

آموزش‌های فنی و حرفه‌ای می‌شوند، غالباً از ویژگی‌های

مطلوب (شناختی، عاطفی و روانی- حرکتی) برخوردار

نیستند و تعامل این وضع با کیفیت پایین برنامه‌ها و...

وضع را بدتر می‌کند.

● **کمبود فرهنگ پژوهش و ارزش‌یابی:** فرهنگ

پژوهش و مطالعه درباره برنامه‌ها به‌منظور اصلاح آن‌ها در

کشور بسیار ضعیف است و معمولاً برنامه‌ها بدون ارزش‌یابی

• **ابهام درباره «مراحل» و «مکان‌ها»ی مناسب**

برای آموزش فنی و حرفه‌ای: مراحل، هم‌چنین مناسب‌ترین سنی که آموزش فنی و حرفه‌ای باید آغاز و پایان یابد و نیز مکان‌های مناسب آموزش برای مجریان آموزش فنی و حرفه‌ای در کشور ما مبهم است. به همین دلیل، گاهی در آموزشگاه و گاهی در محیط واقعی کار به ارائه آموزش‌ها اقدام می‌شود.

• **رعایت نکردن اصل واقع‌بینی در تدوین**

برنامه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای: در اثر نبود پژوهش و مبتنی نبودن برنامه‌ها به پژوهش و به تبع آن فقدان نظریه‌ای جامع درباره آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، معمولاً در کشور ما برنامه‌ریزی‌های مربوط به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای آمایش سرزمین و مطالعه همه‌جانبه شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انجام می‌شود. به همین دلیل، معمولاً برنامه‌ها در عمل با شکست مواجه می‌شوند. نمونه بارز آن نظام جدید آموزش متوسطه است که در اثر غفلت از عوامل بازدارنده (منابع مادی، نیروی انسانی، شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) هیچ‌گاه دستاورد قابل دفاعی نداشته است.

• **مستقل بودن کار و تلاش از رفاه شخصی و**

منزلت اجتماعی: در کشور ما در اثر اختلال در نظام اقتصادی، سرمایه‌ها و موقعیت‌های بادآورده به‌طور فراوان وجود دارد و غالباً افرادی که از رفاه و منزلت اجتماعی بالایی برخوردارند سرمشق جوانان قرار می‌گیرند و وقتی که الگوهای جوانان موقعیت و سرمایه خود را نه از راه کار و تلاش و شایستگی بلکه از راه سوءاستفاده، دلالتی، تظاهر، ریا و وابستگی‌های خاص به دست می‌آورند دیگر چه نیازی به آموزش به معنای عام و آموزش فنی و حرفه‌ای به معنای خاص خواهد بود.

آیا در چنین جامعه‌ای می‌توان انتظار داشت که آموزش فنی و حرفه‌ای از اهمیت و منزلت کافی برخوردار گردد؟

پی‌نوشت

* Non Technical Skill

* منابع در دفتر مجله موجود است.

